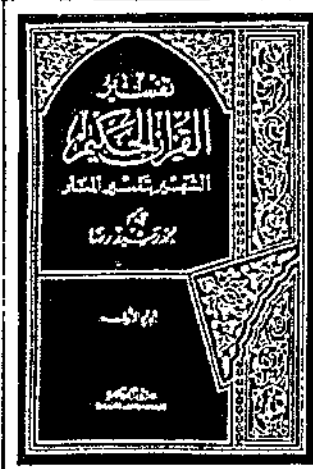


تجدد و رجعت

بحشی درباره تفسیر المنار و مؤلفان آن

در این مقاله به اختصار با زندگی و دیدگاه‌های شیخ محمد عبده و محمد رشید رضا، و روش و اسباب نگارش تفسیر مشهور المنار آشنا می‌شویم. عبده جزو اصلاحگران معاصر و رشید رضا از شاگردان سلفی اوست. المنار با توجه به گرایش‌های عقلی و اجتماعی، و نیز روش اعتدالی و سادگی بیان و تقریر، در زمره موفق‌ترین تفاسیر معاصر است. این شیوه بعدها بسیار استقبال شد و آثار متعددی در پی آن پدید آمد. در این مقاله، نکته‌هایی درباره این دو و تفسیر ناتمام المنار به نظر صاحب و گرامی خوانندگان رسیده است.

مرضیه سلیمانی



نوشته است: «نخستین ملتی که ناتوانی و انحطاط امپراتوری عثمانی را غنیمت شمرد و حتی پیش از آنکه روزگار تنظیمات آغاز شود جویای استقلال شد، ملت مصر بود...»^۱

همراه با مصر، شامات و سایر بلاد اسلامی نیز دستخوش تحولاتی شدند. سوریه، فلسطین و لبنان، در برخورد با تمدن غرب و تحت تأثیر سنت‌های فکری و تعلیمات دینی خود و نیز نهضت اصلاحگری دینی که از مصر به راه افتاده بود، دوره جدیدی را در تاریخ اسلام در این اقلیم‌های فرهنگی و جغرافیایی آغاز کردند. سلسله جنبان این جریان سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که در هنگام اقامت در مصر، تأثیری عظیم بر فکر و عقیده دانشوران دانشگاه الأزهر در مصر نهاد. «جامع الأزهر» - کهن‌ترین نهاد آموزشی - دینی بازمانده از روزگار فاطمیان در مصر، همزمان با تأسیس شهر قاهره بنیاد نهاده شد و با گذشت بیش از هزار سال و رویارویی با بسیاری از دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همچنان به عنوان یکی از پرآوازه‌ترین دانشگاه‌های اسلامی موجود جهان به حیات علمی - آموزشی خود ادامه می‌دهد.^۲

با تضعیف موقعیت خلافت عثمانی در مصر و حمله ناپلئون به این کشور، محمدعلی حاکم مصر شد و راه اصلاح و دگرگونی جامعه مصر، از جمله نهادهای آموزشی آن را پیش گرفت. این تحولات، منتهی به پیدایی نگاه‌های تازه‌ای به دین و قرآن شد، خاصه که نابغه و دانشوری چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز در فاصله سالهای ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۷ هـ ق (برابر با ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۰م) به قصد بیداری افکار مردم و اتحاد مسلمانان در مصر تلاش می‌کرد، با وجود واکنش‌های شدید مشایخ محافظه کار الأزهر، به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت و روح تازه‌ای از آزاداندیشی و وطن‌پرستی و گرایش به دانش‌های نو را در کالبد این نهاد بزرگ علمی - آموزشی دمید. از نتایج درخشان این نهضت فکری، اقدامات شیخ محمد عبده، یکی از شاگردان و هواداران سیدجمال‌الدین در الأزهر بود که با ابراز شایستگی علمی و فکری، بعدها مفتی اعظم مصر و رئیس دانشگاه الأزهر شد، او با آموزش‌های کارساز، افکار تقلیدی و سنتی را از اذهان استادان و دانشجویان الأزهر زدوده.^۳

شیخ محمد عبده، یا محمد بن عبده بن حسن خیرالله در سال ۱۲۶۶ هـ ق، در یکی از روستاهای استان بحیره در مصر متولد شد. تا سن ده سالگی در خانه پدری سواد آموخت و سپس نزد یکی از حافظان قرآن رفت و تا دوازده سالگی کل قرآن را حفظ کرد. در سال ۱۲۸۲ به جامع الأزهر وارد شد. پنج سال در آنجا دانش آموخت تا آنکه در ابتدای سال ۱۲۸۷ سیدجمال‌الدین اسدآبادی را دید و در مصاحبت وی زندگی و افکار و عقایدش زیرورو شد. در سن ۲۵ سالگی، رساله «الواردات فی سرّ التجلیات» را در فلسفه و عرفان تحریر کرد که بخشی از درس

در این نوشته نگاهی می‌افکنیم به تفسیر «المنار» یا به عبارت مندرج در روی جلد یکی از آخرین چاپهای آن «تفسیر القرآن الحکیم، الشہیر بتفسیر المنار»^۴ تألیف معروف شیخ محمد عبده و تحریر محمد رشیدرضا. در ابتدای تفسیر مذکور این عبارات به تازی آمده است که تا حدودی روشنگر منظور ما در معرّفی آن تواند بود:

«تفسیر القرآن الحکیم، المشتهر باسم تفسیر المنار، هذا هو التفسیر الوحید الجامع بین صحیح المأثور و صریح المعقول، الذی بین حکم التشریع، و سنن الله فی الاتسان، و کون القرآن هدایة للبشر فی کل زمان و مکان، و یوازن بین هدایتہ و ما علیہ المسلمون فی هذا العصر وقد عرضوا عنها، و ما کان علیہ سلفهم المعصومون بحبلها، مراعی فیہ السهولة فی التصریح، مجتنباً مزج الکلام باصطلاحات العلوم و الفنون، بحيث یفهمه العامة، ولا یستغنی عنه الخاصة و هذه هی الطريقة التي جرى علیها فی دروسه فی الأزهر حکیم الاسلام الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده (رضی الله عنه) تألیف السید محمد رشید رضا، منشی المنار.»^۵

پیش از آنکه ویژگی‌ها و شیوه تفسیر قرآن کریم در المنار را آغاز کنیم، باید چند نکته را درباره مصر و دانشگاه الأزهر در دوران جدید، سید جمال‌الدین اسدآبادی و نهضت اصلاح دینی، سلفیته و مدعیان آنان، شیخ محمد عبده و محمد رشید رضا مورد توجه و بررسی قرار دهیم و ما به اختصار چنین خواهیم کرد.

شادروان استاد دکتر حمید عنایت تحولات مهم عصر جدید در کشورهای سنی را با عنوان «بحران خلافت» در واپسین اثر خویش مورد توجه قرار داده است.^۶ این عنوان نمادی از پایان یک دوره طولانی در تمدن اسلامی - در زیست اهل سنت - و آغاز یک عصر جدید است. عنایت می‌نویسد: «اندیشه سیاسی سنی در عصر جدید با الغای خلافت به حکم مجلس کبیر ملی ترکیه در سال ۱۹۲۴م به نقطه عطفی رسید. این یکی از آن رویدادهای نمادین (سمبولیک) در تاریخ بود که، هرچند با تأخیر، زوال نهادهای ارجدار کهن را رقم می‌زد. این رویداد در زمانی رخ داد که تجددخواهی دینی آغازیده به همت اسدآبادی و عبده، شور و شتاب خود را از دست داده بود، ولی مع الوصف به سان اوج یک دوره طولانی از جوشش فکری در میان مسلمانان که از اواخر قرن هجدهم میلادی در گرفته بود، جلوه‌گر شد. الغای خلافت، بحشی عمیق بین تجدد خواهان و سنت‌گرایان به راه انداخت...»^۷

آنچه استاد عنایت نوشته، انطاق زمانی دقیقی با حیات سیاسی و فکری و انتشار آثار محمد رشید رضا، نویسنده و محرّر نهایی تفسیر «المنار» دارد. المنار مهم‌ترین متن تفسیر سنت‌گرایان اصلاح‌گرا و اصالت‌جویی بود که به سلفیه معروف شده بود که دو شاخه اصولگرایان مصری و وهابی‌های عربستانی از آن سربرآوردند. دکتر عنایت در اثر دیگر خود،



محمد رشید رضا

مرشد و استادش سیدجمال بود. سید او را به اصلاح و تغییر فراخواند و در اثر تعلیمات او، از سال ۱۲۹۳، شیخ محمد عده مقاله‌های اصلاحی مهمی نگاشت که در جراید و روزنامه‌های آن زمان، از جمله الاهرام در قاهره منتشر شد.

شیخ محمد پس از فارغ‌التحصیل شدن، در سال ۱۲۹۵ به تدریس پرداخت و با تأسیس حزب الوطنی توسط سیدجمال، عضو و مرد شماره دو آن حزب شد. پیوند او با سیدجمال چنان بود که وقتی خدیو مصر در سال ۱۲۹۶ حکم به اخراج سیدجمال از مصر داد، شیخ محمد عده را به تبعید در روستای زادگاهش محکوم نمود. این تحولات و فشارها اما خللی در عزم اصلاح‌گرایان محمد عده نداشت. او در اطراف قاهره پنهان شد و با منصوب شدن ریاض پاشا به عنوان ریاست وزرای مصر، عفو شد و حتی مأمور به نوشتن روزنامه «الوقایة المصریه» شد که روزنامه رسمی کشور محسوب می‌شد. آثار شیخ محمد عده در تحولات و انقلابات سال ۱۲۹۹ به رهبری عربی پاشا اثری شگرف داشت.

او در جریان لشکرکشی انگلیس به اسکندریه با عربی پاشا همکاری کرد و پس از شکست قیام، سه ماه به زندان و سپس محکوم به تبعید از مصر شد. به ناچار عازم بیروت شد و از آنجا با سیدجمال‌الدین در پاریس تماس گرفت. سید او را دعوت کرد و شیخ محمد به او پیوست. این دوره، یکی از پربارترین روزگاران حیات او و سیدجمال بود. آنان محله «عروة الوثقی» را منتشر کردند که پس از ۱۸ ماه تعطیل شد. شیخ در سال ۱۳۰۳ رساله استادش سیدجمال را به نام «رد بر نیچریه» به عربی ترجمه کرد و در بیروت منتشر نمود و نیز شرحی بر «نهج البلاغه» نوشت. پس از مدتی، به مدرسه سلطانیه دعوت شد و به تدریس کلام و علوم دینی پرداخت. مجموعه درس‌نوشت‌های او در این دوره، به صورت دو کتاب «رسالة التوحید» و «البصائر التصیریة» (در منطق) منتشر شد.

شیخ در سال ۱۳۰۶ با التزام به اینکه در امور سیاسی مداخله نخواهد کرد، به مصر بازگشت. مدتی به تدریس و قضاوت در محاکم مشغول شد تا آنکه در سال ۱۳۰۹ پس از مرگ خدیو توفیق، توانست نظر پسرش خدیو عباس را جلب کرده و او را به تهذیب و اصلاح دانشگاه الازهر ترغیب نماید. با موافقت عباس، شیخ به اثرگذاری گسترده و اصلاح ساختار دانشگاه و محتوای دروس الازهر پرداخت.

در همین دوران، جلسات تفسیر قرآن برگزار کرد. تقریرات این دروس توسط شاگردش، رشید رضا نوشته می‌شد و پس از ویرایش و اصلاح وی، در محله المنار منتشر می‌شد. به همین دلیل نیز به «تفسیر المنار» معروف شد و در ۱۲ جلد تا تفسیر جزء دوازدهم قرآن منتشر شد. این مجله، یعنی «المنار»، به وسیله رشید رضا پایه‌گذاری شده بود و تا ۳۴ دوره از آن، از ۲۲ شوال ۱۳۱۵ هـ ق به بعد به چاپ رسید. در همین دوران تفسیر گویی، شیخ محمد عده به منصب مهم مفتی مصر منصوب شد. اما به دلیل انحرافات و خطاهای خدیو جدید مصر با او درگیر شد. او در همین دوره با برخی علمای سنی و متجددان مصری نیز درگیر بود و او را دلشکسته و دلسرد کرد. سرانجام در سن ۵۷ سالگی، به سال ۱۳۲۳ به مرض سرطان از دنیا رخت بر بست.

اما رشیدرضا که بود؟ محمد رشید بن علی رضا القلمونی، البغدادی الاصل، الحسینی‌نسب، در سال ۱۲۸۲ هجری قمری در قریه قلمون از منطقه طرابلس شام متولد شد. در سال ۱۳۱۵ به مصر سفر کرد و به جلسات درس حلقه افکار و فعالیت‌های استادش شیخ محمد عده پیوست. محمد رشیدرضا بسیار پرکار و مشتاق بود و مجله «المنار» را برای نشر نظرات خود طی سی و چند سال منتشر می‌کرد. او پس از مطالعات و تأملات بسیار، در مسائل جدید اسلامی و تعامل شریعت و مسائل اجتماعی نوین صاحب نظر و آرای مهمی شد. در سال ۱۳۲۶، پس از اعلام قانون اساسی مشروطه در عثمانی، برکی فعالیت‌های اصلاحی به شام رفت. اما در دمشق برخورد تندی از سوی برخی علمای سنی با او

صورت گرفت و ناچار به مصر بازگشت.

در این زمان مدرسه «الدعوة والارشاد» را در آن سامان تأسیس کرد. سپس به هند و عربستان و اروپا سفرهایی کرد و هنگامی که به مصر بازگشت، به مرگی ناگهانی در سال ۱۳۵۴ هـ ق درگذشت. مرخی آثار او بحز سی و چهار دوره سالانه از مجله المنار و ۱۲ جلد تفسیر المنار، عبارت است از تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عده در ۳ جلد، نداء للجنس اللطیف، الاخلاق، الوهابیون و الحجاز و... می‌باشد که بارها در سوریه و بیروت و مصر منتشر شده است.^{۱۱}

چنانکه از عناوین آثار رشید رضا پیداست، او از اصل گرایانی بود که به سلفی مشهوراند. واژه و اصطلاح «سلف» به معنی پیشین است در مقابل خلف به معنی جانشین.^{۱۲} و نیز به معنی: تمام شدن، سپری شدن، گذشتن، پیشی‌جستن، تقدم داشتن و مقدم بودن.^{۱۳} این اصطلاح البته ریشه‌ای قرآنی هم دارد و بیشتر به معنی زمان پیش از نزول وحی و قبل از صدور احکام آمده است.^{۱۴} اما یک معنای اصطلاحی هم هست که «در میان مسلمین بیشتر به معنی کسانی به کار رفته است که در عمل به احکام اسلامی و درک مفاهیم قرآن صلاحیت پیروی دارند و آنان را سلف صالح می‌نامند. به همین مناسبت به نهضت بازگشت به قرآن و صدر اسلام «نهضت سلفیه» می‌گویند.^{۱۵}

مهمترین مرجع فکری و عقیدتی در نهضت سلفیه، آثار و آراء ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم الجوزیه است که هر دو از فقه احمد بن حنبل پیروی می‌کردند. این جریان در مشهورترین گرایشات معاصرش همان است که «بعدها محمد بن عبدالوهاب به عنوان مجدد و احیاءکننده فکر اسلامی ابن حنبل و ابن تیمیه، خود مذهب جدیدی به نام وهابی به وجود آورد و در دوره معاصر محمد رشید رضا، شاگرد شیخ محمد عده این طرز تفکر را با اختلافاتی رواج داد.»^{۱۶}

استاد مرتضی مطهری با نگاهی نقادانه نسبت به این جریان، در همین زمینه نوشته‌اند: «عامل عمده‌ای که سبب شد نهضت اسلامی که از سید جمال شروع شد، از جلوه و رونق بیفتد، گرایش شدید مدعیان اصلاح بعد از سیدجمال و عده به سوی وهابی‌گری و گرفتار شدن آنها در دایره

تنگ اندیشه‌های محدود این مسلک است. اینها این نهضت را به نوعی «سلفی‌گری» تبدیل کردند و پیروی از سنت سلف را تا حد پیروی از این تیمه حنبلی تنزل دادند و در حقیقت بازگشت به اسلام نخستین را به صورت بازگشت به حنبلی‌گری که یکی از قشری‌ترین مذاهب اسلامی است تفسیر کردند، روح انقلابی مبارزه با استعمار و استبداد، تبدیل شد به مبارزه با عقایدی که برخلاف معتقدات حنبلیان، مخصوصاً این تیمه حنبلی بود.^{۱۵}

خرمشاهی این جریان را به دو شاخه تقسیم می‌کند و می‌نویسد: «جنبش اصلاح‌طلبی اسلامی، دو شاخه فکری همبافته و گاه محزا داشته است که یکی را می‌توان شاخه نواعزالی‌گری و دیگری را شاخه نواشعری‌گری نامید. پیشوایان شاخه نواعزالی سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عده، و دنبال‌گیران آن محمد اقبال و طبعاً همه مصلحان شیعی ایرانی هستند. و شاخه‌های اصلی آن در درجه اول گرایش به «عقل» و علوم عقلی، و نیز علوم جدید که جلوه جدید عقل است، و اعتقاد به اختیار و دیگر، نقادی حدیث است. پیشوای شاخه نواشعری‌گری محمد بن عبدالوهاب است و معروف‌ترین دنبال‌گیر آن و در واقع رهبر سلفیه، محمد رشید رضاست و نسب فکری‌اش به این تیمه و این قیم و از آن طریق از یک سو به احمد بن حنبل و از سوی دیگر به ابوالحسن اشعری می‌رسد و از خاصه‌های مهم آن، نظیر قرینه اخباری‌گری در ایران، عمل به احتیاط و تقدم نقل بر عقل و علوم نقلی بر علوم عقلی و اعتنا و علاقه بیش از حد به حدیث و اصحاب حدیث و نص‌گرایی و ظاهرپرستی و ترک تأویل و تمایل به جبر و نیز وسواس زهد است.»^{۱۶}

عنايت معتقد است که رشیدرضا نظرات بدیعی نداشته «زیرا در نوشته‌های او چیزی نمی‌یابیم که پیش از او سیدجمال و عده نگفته باشند. تنها نکته‌ای که عقاید او را از تجدد خواهان دیگر ممتاز می‌کند، اصرار اوست بر سر اصلاح خلافت سنی و اعاده آن به شکلی که در صدر اسلام معمول بود... رشید رضا با آنکه دعوی شاگردی مکتب سیدجمال و محمد عده را داشت، در پاره‌ای از مباحث دینی و اجتماعی از روح کلی آموزش‌های آن دو رویرتافت. یکی از آن مباحث، داوری در باب مذهب شیعه بود... مخالفتی که از خلال نوشته‌های او بر ضد شیعیان پیداست گاه از تعصب و گاه نادانی حکایت دارد...»^{۱۸}

به هر رو، آنچه مسلم است، رشیدرضا گرایشی افراطی به سلفی‌گری داشته و بر همین مبنا می‌توان عناد افراطی او با تشیع و علل و مدخل‌های طرز فکرش در این عرصه را رصد کرد. «محمد رشیدرضا، چنانکه پیشتر گفته شد، نویسنده تقریرات تفسیری استادش عده در جامع‌الآزهر بود که با وفات استاد ناتمام ماند، ولی وی به همان سبک و سیاق در تکمیل آن تفسیر کوشید اما به اتمامش توفیق نیافت. از آثار قرآن‌شناسی او تکمیل تفسیر مشترکش با استاد که به نام المنار منتشر کرد، الوحی المحمدی، ثبوت النوه بالقرآن، دعوة شعوب المذنبه الی الاسلام، دین الاخوة الانسانیه والسلام است.»^{۱۹}

با این مقدمات مسلم است که تفسیر المنار، حاصل القاء و بیان شیخ محمد عده است که «شش سال این کار ادامه پیدا کرد و حاصل آن از آغاز قرآن کریم تا آیه ۱۲۶ سوره نساء است، که رشید رضا مجموعه یادداشت‌های دروس محمد عده را منظم و ویرایش و با بازبینی شخص استادش تدوین کرده و در محله المنار نشر می‌داد. میزان تفسیری که افزون بر مقدار پیش گفته هم‌اکنون در دست داریم، تألیف شخص رشید رضا با پایبندی به اصول و مبانی عده است.»^{۲۰} مسعود انصاری مترجم و پژوهنده معاصر قرآن، ویژگی‌های اساسی تفسیر محمد عده را این موارد می‌داند:

۱- جمع بین صحیح مأثور و صریح منقول ۲- عقلانیت و اعتقاد به خرد جمعی ۳- عدم توجه افراطی به مباحث زبانی و بلاغی ۴- تسلیم و غرق نشدن در نظریات تفسیری پیشینیان ۵- پرداختن به مسائل اجتماعی

و مشکلات امروزی ۶- اعتقاد به سازگاری معانی قرآنی با مسلمات دستاورد خرد امروزی و در نتیجه؛ ۷- گشودن باب معرفت‌شناسی توفیق در تفسیر آیات به رغم خطرات و انتقاداتی که بدان وارد است.^{۲۱}

احمد امین مصری درباره شیوه محمد عده در تفسیر نوشته است که: «ابتدا آیه‌ای را می‌خواند، سپس با توجه به سایر آیات مشابه و هم موضوع با آن، شرح و بسط می‌داد، و اگر آیه از آیات عقاید (کلامی) بود، معتقدات واهی و فاسدی را که در اطراف آن پدید آمده بود، بر ملا می‌کرد و اگر آیه مربوط به اخلاق بود، اثر آن اخلاق را در اصلاح حال امم، و زیانباری مفسده‌هایی را که از ترک آن یا در جنب آن پدید آمده بود، بیان می‌کرد. و اگر مربوط به احوال اجتماعی بود، به تحلیل اجتماعی آن می‌پرداخت و همواره با واقعیات استناد و اشاره می‌کرد، و با بیانی رسا و صدایی گیرا، به مسائل جهانی گریز می‌زد. و شدیداً اخلاقی بود و خواستار و منادی عمل بر وفق موازین و مبادی اولیه اسلام، و بر آن بود که این مبادی منبع سعادت در هر عصر و زمانی بوده‌اند. و اهل معنی و معنویات بود... و نیز در کشف راه‌هایی که به توفیق بین دین و علم بینجامد کوشا بود... و همه آراء و اهداف اصلاحی‌اش را بر محور تفسیر قرآن طرح می‌کرد... در محضر او جماعت کثیری از بزرگان قوم و کبار قضات و کارمندان و دانشجویان جوان الأزهر و سایر مدارس عالی حضور می‌یافتند و درس و بیان عده اثر عظیمی در آنان داشت.»^{۲۲}

شیوه ممتاز بیان و تقریر شیخ محمد عده، البته از رموز توفیق و شهرت تفسیر المنار است. انصاری به اختصار، شیوه تفسیر نگاری عده را در شش عنوان تلخیص کرده است: «۱- نظر در اسلوب و معانی قرآن کریم ۲- عدم خوض در مباحث زبانی و ادبی ۳- ذکر قصه‌های مسلم و درست ۴- بیان غریب القرآن ۵- پند و اندرز ۶- تفسیر اشاری و باطنی که ناشی از رویکرد عرفانی اوست.»^{۲۳}

عده همواره با تفسیر ظاهریه و مشابهه که نصوص قرآن و حدیث را به معنای ظاهری حمل می‌کنند و وقتی به عقل نمی‌نهند مخالف است. فی‌المثل در تفسیر سوره کوثر، بعضی مفسرین چنین فرا می‌نمایند که کوثر نام نهر یا چشمه‌ای در بهشت است که خداوند به پیامبر عطا کرده است. به گفته عده چنین تعبیری درست نیست. کوثر در اینجا به سادگی همانا نعمت بزرگی است که خداوند با ارسال رُسل به بشریت بخشیده است

به نظر می‌رسد شیخ محمد عده در روش قرآن پژوهی و اسلوب تفسیری‌اش، قصد داشته، پیچیدگی‌های قداما و فضل‌فروشی لغویان و تحویان را در این عرصه از میان بردارد. همچنین از تفسیر التقاطی که برداشتی از دیگر تفاسیر به همراه توضیحی محافظه‌کارانه از مفسر است نیز اجتناب کرده است و می‌گوید: «خداوند در روز جزا از ما نمی‌پرسد خلاق چه گفته‌اند یا چه دریافته‌اند، بلکه می‌پرسد که ما خود از کتاب او چه اندر یافته‌ایم و آیا از دستوره‌های او پیروی کرده‌ایم یا نه.»^{۲۴}

عده همواره با تفسیر ظاهریه و مشابهه که نصوص قرآن و حدیث را به معنای ظاهری حمل می‌کنند و وقتی به عقل نمی‌نهند مخالف است. فی‌المثل در تفسیر سوره کوثر، بعضی مفسرین چنین فرا می‌نمایند که کوثر نام نهر یا چشمه‌ای در بهشت است که خداوند به پیامبر عطا کرده است. به گفته عده چنین تعبیری درست نیست. کوثر در اینجا به سادگی همانا نعمت بزرگی است که خداوند با ارسال رُسل به بشریت بخشیده است.

به گفته او شرط صحت و صدق یک تفسیر از نظر رعایت جانب شرع این است که با تنزیه (برتری و تعالی ذات الهی نسبت به ماسوی) ناسازگار نباشد. اگر به نصی برخورداریم که معنی ظاهری اش مستلزم تشبیه (انسان وار انگاری و انتساب صفات مخلوق به ذات الهی) باشد، واجب است که آن را با عدول از معنای تحت اللفظی ظاهری اش تفسیر یا تأویل کنیم.^{۲۵}

این شیوه عبده بود که در تفسیر قرآن تا آیه ۱۲۶ از سوره نساء تقریر کرده و در مورد رشیدرضا می گوید: «صاحب المنار ترجمان افکاری»، اما از آن پس، رشید رضا کوشید با همان سبک و شیوه و نگرش، این تفسیر را به پایان رساند، اما او هم تا آیه ۱۰۱ از سوره یوسف را به سرانجام رسانده بود که اجل به ناگهانش در ربود.

انصاری معتقد است که رشید رضا هرچند در نظریات تفسیری خود تقریباً به اصول و مبانی کلی استادش پایند است، اما «البته در فروع بسیاری هم با او اختلاف دارد. وی به تفسیر اشاری و باطنی معتقد نیست و باور دارد که باید به روایات تفسیری با امعان نظر بیشتری نگریسته شود و برخی مفردات و عبارات قرآنی و اختلاف نظرگاه مفسران باید بیشتر بررسی شود، چنانکه با عنایت به مباحث پیش گفته روایات تفسیری موسوع تری اعم از تفاسیر مأثوری که از پیامبر اکرم (ص)، صحابه و تابعین نقل شده و آرای که مفسران قدیمی تر اراز داشته اند، درج کرده است.»^{۲۶}

در پایان این مقاله، نمونه ای از تفسیر شیخ محمد عبده، که بیانگر نگاه و روش خاص تفسیری او، و نیز عنایت و توجه به عقل روزآمد و اجتماعی و دستاوردهای علمی معاصر است نقل می شود. در تفسیر سوره قیل می گوید:

رشیدرضا نظرات بدیعی نداشته زیرا در نوشته های او چیزی نمی یابیم که پیش از او سیدجمال و عبده نگفته باشند. تنها نکته ای که عقاید او را از تجدد خواهان دیگر ممتاز می کند، اصرار اوست بر سر اصلاح خلافت سنی و اعاده آن به شکلی که در صدر اسلام معمول بود... رشید رضا با آنکه دعوی شاگردی مکتب سیدجمال و محمد عبده را داشت، در پاره ای از مباحث دینی و اجتماعی از روح کلی آموزشهای آن دو روبرنافت. یکی از آن مباحث، داوری در باب مذهب شیعه بود ... مخالفتی که از خلال نوشته های او بر ضد شیعیان پیداست گاه از تعصب و گاه نادانی حکایت دارد

«این سوره کریمه برای ما روشن می کند که این آبله و حصبه از سنگریزه های خشکی که بر سر افراد این لشکر باریدن گرفته است، سرایت کرده است. و ناقل آن همانا گروه هایی از یک نوع پرنده بوده و همراه با باد توفنده بر آنها باریده است و می توان این پرندگان را چیزی از جنس پشه یا مگس، به شمار آورد که حامل جرثومه های بعضی امراض بوده اند و آن سنگریزه ها گل خشک و آلوده ای بوده که باد آن را آورده و به پای این جانوران ریز چسبیده و داخل بدن آنها شده و جراحات بیماری ایجاد کرده و سپس بدن آنها فاسد شده و پراکنده گشته، و همانا انبوه کثیری از این پرندگان یا جانوران ریزند که از عظیم ترین لشکری الهی شمرده شده اند و در نابود کردن کسانی که نابودی شان مقدر بوده، مؤثر واقع شده اند. و این جانوران ریز همان چیزی است که امروزه میکروب گویند.»^{۲۷}

تفسیر المنار در دوازده مجلد به سال ۱۳۴۶ق در قاهره به طبع رسیده و از روی همین نسخه در سال های بعد در بیروت افست شده است. استاد بهجت بیطار نیز سوره یوسف را کامل کرده و در یک مجلد به نام رشیدرضا به چاپ رسانده است.^{۲۸}

پانوشت ها:

- ۱- چاپی که در اختیار ماست: دارالمعرفه، بیروت، لبنان، الطبعة الثانية، می تا.
- ۲- تفسیر المنار، همان، مقدمه.
- ۳- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، دکتر حمید عنایت، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، خوارزمی، چاپ سوم ۱۳۷۲، ص ۹۹ به بعد.
- ۴- همان.
- ۵- سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۵۸، ص ۱۲.
- ۶- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران ۱۳۷۷، جلد هشتم، ص ۶۳.
- ۷- همان، ص ۶۷.
- ۸- زندگی شیخ محمد عبده، علاوه بر دو اثر پیش گفته از حمید عنایت، از منابع زیر اخذ شده است:
- شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، مصطفی حسینی طباطبایی، قلم، چاپ اول ۱۳۵۷.
- فرهنگ اعلام سخن، دکتر حسن اتوری، سخن، چاپ اول ۱۳۸۷.
- نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری، شرکت انتشار، چاپ اول ۱۳۶۲.
- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، نشر دوستان - ناهید، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۹- مختصر حیات رشید رضا نیز از منبع پیش گفته برگرفته شده است به علاوه جلد ششم الاعلام، زرکلی.
- ۱۰- لنتنامه دهخدا، مدخل سلف.
- ۱۱- فرهنگ معاصر عربی - فارسی، آذرتاش آذرنوش، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۲۹۶.
- ۱۲- از جمله در سوره زخرف، آیه ۵۶ که می فرماید: فجعلنهم سلفاً و مثلاً للآخرین.
- ۱۳ و ۱۴- نهضت بیدارگری در جهان اسلام، همان، ص ۲۸.
- ۱۵- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، صدرا، تهران ۱۳۵۷، ص ۵۰.
- ۱۶- تفسیر و تفاسیر جدید، بهاءالدین خرمشاهی، سازمان انتشارات کیهان، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۲۰.
- ۱۷- سیری در اندیشه سیاسی عرب، همان، ص ۱۵۷.
- ۱۸- همان، باورقی، ص ۱۵۹.
- ۱۹- تفسیر و تفاسیر جدید، همان، ص ۲۷.
- ۲۰- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، همان، مقاله مسعود انصاری، جلد یکم، ص ۷۱۲.
- ۲۱- مسعود انصاری، همان، البته این تلخیص و برداشت های خاص ماست از مقاله انصاری.
- ۲۲- زعماء الاصلاح فی عصر الحدیث، احمد امین، القاهره، مکتبه النهضة المصریه ۱۹۶۵، نقل از تفسیر و تفاسیر جدید، صفحات ۸۵ و ۸۶.
- ۲۳- مسعود انصاری، همان، ص ۷۶۳.
- ۲۴- تفسیر و تفاسیر جدید، همان، ص ۸۱.
- ۲۵- همان، ص ۸۲.
- ۲۶- انصاری، همان.
- ۲۷- التفسیر و المفسرون، محمدحسین الذهبی، الطبعة الثانية، القاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۵۶۸. نقل از تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۸۸.
- البته به نظر می رسد این جستار از کتاب دیگر عبده باشد. از عبده بجز تقریرات تفسیر المنار، دو اثر قرآنی دیگر منتشر شده، یکی تفسیر مفصلی بر سوره «عصر» و دیگری «تفسیر جزء سوم قرآن کریم» که به درخواست جمعیت خیریه اسلامی برای معلمان جمعیت بیان و تحریر شده است. تفسیر سوره قیل، از همانجاست.
- ۲۸- انصاری، همان.